

خواب کرزی را باید تفسیر کرد

(مروری تندوکوتاه بر حاکمیت هفت ساله کرزی)

(زمیروال - اسکاری)



آقای کرزی! قبل از کاندید شدن در انتخابات آینده با وجدانت لحظه‌یی خلوت نموده و به این بی اندیشید و از خود بپرسید که طی این هفت سال چه خدمات ارزشمند را به ملت و میهن انجام داده اید؟؟؟

فیر چند کیلومتر سرک وسیله کمک مستقیم خارجی صورت گرفت ، نشرویش اخبار، رادیو و تلویزیون کارشمانیست و چند سرمایه‌دار با کمک پیدا و پنهان کشورهای غربی بخاطر نمایش دموکراسی که غربیها از آن بحیث وسیله بی استفاده می نمایند، دست به چنین اقدامی زده اند. اگر منظور شما از مکاتیب است با اندوه و درد که با موجودیت نظامیان سی و هفت کشور در افغانستان هنوز نیز مکتب و مدرسه به آتش کشیده شده و اطفال وطن از رفتن به مکاتیب منع میشوند.

لطفاً اگر برای یکبار هم میشود با وجدان وطنی و افغانی صاف و ساده بفرماید که طی این مدت چقدر از کمکهای خارجی و از دارایی ملی به باد فنا رفته و ازین طریق اطرافیان، هم‌زمان و دوستان صاحب ثروت و دارایی شده اند؟؟؟ چرا از حساب و محاسبه میترسید؟؟؟ لطفاً بفرماید طی این سالها کدام یکی از حاکمان کشور مانند شما در امور سیاسی ، اقتصادی و حیف و میل دارایی ملی از بردارانش کمک خواسته است که عجله نماید تا از جور عقب نماند؟؟؟
چرا یکروز نشد که صادقانه و شریفانه قاتلین داکتر عبدالرحمان، حاجی قدیر، محصلین پوهنتون کابل ... فهرست قاچاقچیان موادمخدر، سران فاشیزم قومی (از هر قوم و ملت که باشند)، عاملین بمباردمان و کشتار بیگناهان ، قاچاقبران معادن و آثارهای تاریخی ... را به ملت معرفی نمی نماید؟ تا خیر و سعادت دو جهان را نصیب گردی .

یقیناً که جرئت و غیرت چنین کاری را ندارید . پس خوب گفته اند : (که آزموده را آزمودن خطا ست) . گمان نمیکنم که ملت دیگر فریب رنگ و نیرنگهای رنگارنگ را بخوردند و پنج شش سال دیگر برگرده ملت سوار شده تحت عنوان اینکه کارهای باقی مانده را انجام میدهید . کدام کار؟؟؟ کدام اندیشه و هدف خدمتگزاری به ملت و مردم؟؟؟ اگر منظورتان اینست که هنوز اطرافیان از جور و جیاول دارایی عامه سیر نشده اند این موضوع جداگانه بی است. نشنیده اید که میگویند : (چشم گرسنه را خدا سیر کند .)

پس ناگذیریم مرور خیلی کوتاه داشته باشیم بر حاکمیت هفت سال اخیر.

افغانستان رسته از سه دهه بحران و ویرانی هنوز به آتش زیر خاکستر می ماند که هر آن امکان دارد با کوچکترین بی احتیاطی این آتش زیر خاکستر شعله ور گردد و حضور نیروهای جنگ سالار به این وضعیت بیشتر دامن زده است، اما آیا با مسامحه کاری و میدان دادن به نیروهای جنگ سالار تحت عنوان مجاهد و مبارز می توان از این واقعه جلوگیری کرد یا نه؟ بلکه می توان بر دامنه این تهدید نیز افزود. وضعیت افغانستان طی کمتر از هفت سال اخیر بعد از تحولات ۱۱ سپتامبر تغییرات زیادی نموده است و همگان چه دوست و چه دشمن، چه غربی و چه شرقی به این باورند که افغانستان باید از این برهه از زمان کوره راهی برای رسیدن به ثبات پیدا کند وگرنه برای همیشه فنا خواهد شد.

اما چگونگی گریز از شرایط فعلی، سنوایی است که اذهان همگان را به خود مشغول داشته و برای یافتن به دنبال پاسخی برای آن هستند. اما آیا این گزینه که باید به نیروهای که وطن را ویران و کابل را بخاک یکسان نمودند، میدان داده شود تا تجربیات اشتباه گذشته خود را تکرار نمایند گزینه درستی است؟ آیا باید انحصار قدرت همواره در دست قدرت مداران باشد؟ و آیا این ها قبلاً يك فرصت را برای ساختن افغانستان با خودخواهی های خود از دست نداده اند؟ .

همه این ها سنوالاتی هستند که باید به دنبال پاسخی برای آن بود. جامعه افغانستان به دلیل دوری از قانون و قانونمداری به يك جنگ تبدیل شده است که هرکس زور بیشتر داشت همان قدرت حاکم به شمار می رود . تفنگداران با تکیه به نیروی نظامی خویش خواستار هرج و مرج، چورو چپا ول، زورگویی و بی قانونی اند . آیا این به صلاح مردم است؟ . پروژه خلع سلاح و تضعیف جنگ سالاران را دولت نه، بلکه مردم به شدت خواستارند . چون سه دهه جنگ و ویران گری همه داشته ها و نداشته های ما را نابود ساخته است و وضعیتی را به وجود آورد که مردم برای رهایی از چنگ جنگ سالاران خواستار مداخله نیروهای خارجی در قضیه اند.

مردم نه تنها خواستار خلع سلاح و حذف نیروهای جنگ سالار هستند، بلکه این راه را تنها راه اعاده امنیت در افغانستان می دانند. حوادثی متعددی مانند حوادث هرات بین اسماعیل ورقیبیان، حوادث هشت جوزای شهرکابل، شاخ جنگی های عطادرمزارشریف، خونریزی های دوامدار جنوب و جنوب غرب و... به خوبی خطر این جنگ سالاران را برای مردم افغانستان خاطر نشان ساخت که يك سوء تفاهم می تواند منجر به کشته شدن بیش از صد نفر شود و عده زیادی از مردم را در هول و ترس فروبرد و این یعنی اینکه دیگر زندگی زیر سایه يك جنگ سالار هیچ گاه امنیت را برای افغانستان تامین نخواهد کرد.

اگر قدرت جنگ سالاران و باندهای مافیایی مواد مخدر تحت حمایت آنها در افغانستان مهار نشود، شرایط فعلی نه تنها امنیت کشور را به مخاطره خواهد افکند که مشکلات بسیاری را برای مردم پیش خواهد آورد و يك بار دیگر افغانستان را به معضل منطقه و فرامنطقه ای قبل از تحولات یازده سپتامبر تبدیل خواهد کرد. معضلی که هیچ کس نمی خواهد دوباره به وجود بیاید.

خیانته و خودخواهی این جنگ سالاران که زاینده تحریکات پشت پرده قدرت های خارجی بود مملکت را بصورت سرزمین ملک الطوائفی درآورده و دهرگوشه فرماندهی؛ گروهی؛ سردسته وگرد نکشی برای خویش پسته وپا تک و زندان وکشتارگه ساخته از این طریق قدرت و حاکمیت خود را به نمایش می گذاشت . چورو چپاول دارائی های عامه، آغاز یافت. هر یک از گروه های مقاومت هر کدام بالنویه هر آنچه در دست شان آمد به یغما بردند و آثار در بازارهای پاکستان به قیمت ناچیز بفروش رسانیدند. در اداره دولت کسانی هستند که مانع آزادی، دموکراسی، حقوق زنان و بالاخره ترقی کشور بحساب میروند .

ازجانب دیگر بیداد فساد مالی، رشوت ستانی و بیکاری. خورد و برد قسمت اعظم کمک های خارجی به وسیله وزارتخانه ها و دیگر ارگان های دولتی و کند بودن شرم آور اعمار مجدد. سران و فرماندهان دیروزی در زیر چشم هزاران عسکر امریکایی و ناتو به تولید و تجارت بیسابقه ای هیروئین مشغول بوده که افغانستان را مجدداً در صدر لیست کشورهای تولید کننده هیروئین قرار داده اند. باوجود ادعاهای مبنی بر آزادی بیان، فریادها در گلو خفه می گردند و آنانی که جرئت ابراز نظرات غیر سازشکارانه شان را دارند با ضرب و شتم و تفنگ و تهدید روبرو می شوند. باوجود این که گاهگاهی بوی جنایات سران قدرت و اقارب و همدستان شان در مطبوعات جهانی نیز بالا می گیرد اما این ها بدون کوچکترین توجهی به این رسوایی و با آرامش خاطر به اعمار قصرهای خود بالای سینه های مردم ادامه می دهند.

اکثریت مهاجرین مقیم ایران و پاکستان به علت استیلاي بیکاری، عدم امنیت و ادامه جنگ و جنایت توسط تفنگداران زندگی پر توهین و عذاب در پاکستان و ایران را بر زندگی زیر سایه تروریستان ترجیح می دهند و آنانی نیز که برگشته اند در بدر و پشیمان اند. تحت شرایط فعلی و با در نظر داشت ماهیت خایانه و میهن

فروشانه بنیادگرایان هیچ خوشبینی و امیدی نمی‌توان به آینده داشت ، تا زمانی که طاعون بنیاد گرایی از کشور ما نابود نشده، هیچ قانون و عدالت اجتماعی ، دموکراسی و مردم سالاری نمی‌تواند اثر مثبت در بهبود اوضاع سیاسی و اقتصادی داشته باشد.

افغانستان زمانی مالک دموکراسی ، قانون ، حکومت مردمی و انتخابات دموکراتیک خواهد بود که بر رکن اساسی آن - سکیولاریزم - استوار باشد. چون سران بنیادگرایی جدایی دین از دولت را مانعی بر سر راه خود می‌یابند، آن را ضد اسلامی می‌نامند تا حاکمیت خویش را تداوم بخشند. رهبران و قوماندانان که به قانون اساسی بعنوان سندی بی‌ارزش می‌نگرند، با تکیه بر تفنگ خود انتخابات آینده را نیز هرگز اجازه نخواهد داد آزاد و شفاف باشد.

متأسفانه در جمع معاونین ، یاران و کابینه کرزی نه تنها نماینده واقعی ملت و روشنفکران حضور ندارد بلکه دریک نمایش پنهانی پست های معاونیت های ریاست جمهوری ادارات استخباراتی و چوکی های کلیدی را دروزارت دفاع بین یاران تنظیمی دیروزش تقسیم نمود . ما دیدیم که کرزی در کابینه های پیشین توجه زیادی به جنگ سالاران کرد و گفته می شد که با اعلام کابینه بعد از انتخابات این مشکل را رفع می نماید اما باانده فراوان نه تنها کاری صورت نگرفت بلکه صرف با برکناری فهیم (اعطای القاب و امتیازهای متعدد) همان نمایشنامه کهنه با همه دلزده گی و یک نواختی اش ادامه دارد. برخی می گویند که کرزی در مدت شش سال حکومت بر افغانستان اکنون دیگر فرصت چندانی برای جلب اعتماد عمومی ندارد. به همین دلیل اکنون مردم منتظرند که ببینند عاقبت دولت با اینهمه تفنگ داران که دروزارتخانه های دفاع ، داخله و ریاست عمومی امنیت ملی امیده اند ، به کجا کشانده خواهد شد .

کرزی به این ممکن دل بسته باشد که باوجود یت نیروهای بین المللی اینهمه تفنگداران که در ادارات فوق الذکر سنگر گرفته اند نمیتوانند عملی را انجام بدهند ، ولی دلسردی مردم از دولت ، ازاروایت دوامدار ، بگیربزن و ببرمردم بی دفاع و معرفی افراد بی گناه بنام طالب و القاعده به نیروهای بیگانه ، دزدی ، چپاول و رشوت ستانی در ادارات دولتی ، حاکمیت های متعدد شهری و محلی ، تبلیغات دوامدار بر ضد حاکمیت ملی ، و ... تاجه مدتی دوام میابد . افزون بر این کرزی می باید کم کم مقدمات خروج نیروهای خارجی از افغانستان و جایگزینی اردوی ملی به جای این نیروها را فراهم آورد و در همان حال از مخدوش شدن امنیت و ثبات در این کشور جلوگیری کند.

آیا او خواهد توانست کشور بحران زده را در جاده ثبات و بازسازی قرار دهد؟ . دریک اقدامی نمایشی دیگر کرزی به تغییر و تبدیل والی ها و قوماندانان امنیه ولایات اقدام مینماید ، هدف ازین تغییرات تا مین بهتر امنیت و حاکمیت بیشتر دولت در ولایات کشور اعلان شد. اما باین کار باگذشت هرروز باسیاستهای تفرقه اندازی اش اوضاع را بدتر از گذشته نموده است . در تمام حوادث های ناگوار و خشن شخص وی مقصر اصلی پنداشته میشود . در شرایط فعلی برای همگان آشکار است که مرکز گریزی و قانون شکنی چه در ولایات و چه در مرکز به اندازه ایست که هیچ مرجع قانونی نمی تواند در برابر آن ایستادگی کند . امروز بوروکراتیزم ریشه دار در کشور مانع هرگونه پیشرفت است، لذا برنامه هایی چون خلع سلاح ، مبارزه با مواد مخدر، تشکیل کمیسیون های متعدد و غیره نتوانسته اند به موفقیت برسند.

در برابر این نا بسامانی بنیادی، سیاست هایی چون تغییر مسئولین در ولایات، سطحی به نظر می رسد، این سیاست ها نه تنها باعث بهبود اوضاع نمی شود بلکه به آشفتگی آن می افزاید. از سوی دیگر در هم ریختگی صلاحیت ها و مسئولیت های دست اندر کاران امور و بخش های مختلف اداری سبب ناکامی اجرات مثبت و موثر میگردد. اصلاحات اداری نیز در صورتی موثر است که هیچ کس نتواند به ناحق خواسته خود را به کرسی بنشانند. در هر حال ایجاد یک دولت مقتدر مرکزی با اتکا به اصل شایسته سالاری و مدیریت علمی که بتواند به خواسته های مردم پاسخ مثبت بدهد، تنها راه سیاسی بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی به شمار می رود. در غیر آن هر شخصی با تجربه ای هم اگر در این حلقه بسته و در سیستم بهم آمیخته قرار گیرد موفقیت چندانی نخواهد داشت. در کشور بسیاری از فرمانداران محلی و ولایتی هم از اردو، پولیس و افسران امنیتی قبلاً فرماندهان جناح های مختلفی بوده اند که برای سرنگونی طالبان در اواخر سال ۲۰۰۱ در تصرف قدرت پیشدستی و خلاف توافق قبلی کابل را اشغال نمودند .

از آن زمان تاکنون سیاستی که مورد حمایت کرزی ، آمریکا، بریتانیا و سازمان ملل متحد قرار دارد، همواره بر این اصل استوار بوده است که اعمال غیرقانونی این جناح ها در گذشته نادیده گرفته شود و به جای آن با شرکت دادن رهبران این جناح ها در روند سیاسی و خلع سلاح افراد تحت کنترل آنها از بروز برخوردهای خشونت آمیز در آینده جلوگیری به عمل آید.

آن چه که این فرماندهان می توانند انجام بدهند، استفاده از سمت دولتی خود برای کشت خشخاش و قاچاق مواد مخدر است. آنها هنوز اسلحه در اختیار دارند و نفوذ گذشته خود را بر مردم حفظ کرده اند و این موضوع، مشکلاتی را بویژه به وسیله ضبط غیرقانونی اموال، دارایی و زمین مردم به وجود آورده است. تامین امنیت و جمع آوری سلاح امنیت یکی از همان اصطلاحات و اسامی بی مسمایی است که از زبان مسوولین دولتی و تریبیونها و بلند گوها در داخل و خارج کشور به مود روز و مود سال بدل گردیده، اما واقعیت خلاف آن است که می بینیم، می شنویم و احساس می کنیم.

مردم این پرسش را مطرح میسازند که دولت و مسوولین امنیتی آن با اینهمه تشکیلات وسیع و هزینه های گزاف در برابر اینهمه بی امنی و جنایت که طی سال های گذشته در تاریخ کشور ریکارد قایم کرده است، چه استدلالی دارد، مسوولین دولت با ادعا های بلند بالا و بهانه های ناهمگون در برابر افکار پرسشگر مردم و جهانیان چه پاسخی دارند؟ آیا همین کفایت میکند که میگویند: بیست و پنج سال جنگ درین کشور جریان داشته و در هفت سال بر طرف نمیشود؟! و برای آن بیست و پنجسال وقت لازمست؟ یا همینکه میگویند ما هنوز وسایل و امکانات لازم را نداریم...؟

قابل گفتن است که در کشور های دیگر وقتی در یک اداره و یا ادارات دولت بی کفایتی رونما میگردد و مسوولین آن از عهده انجام وظایف بر نمیایند، بدون تأخیر مسوولین یا استعفاء میدهند و یا از سوی مقامات بالایی از کار سبکدوش میشوند. اما سیستم اداری اجاره داری دولتی در کشور ما مانند سایر موارد ازین امر مستثنی است و مقامات و مسوولین با وجود انواع غفلت و بی کفایتی هنوز هم خود را ذیحق دانسته با افتخار به کار شان ادامه میدهند.

اما کشتن، بستن، بردن، اختطاف، زورگویی، قاچاق وحشت، بربریت، جنگ های ذات البینی و مردم آزاری با گذشت هر روز وسعت بی سابقه پیدا می نماید. گزارش هایی در دست است که افراد ملبس به یونیفورم پولیس، در اخلاص امنیت شهر نقش داشته اند، با اینکه از سوی مقامات دولتی اعلام شده که این افراد از چوکات اداره پولیس خارج بوده اند و تنها از یونیفورم استفاده کرده اند، اما این موضوع به قوت خود باقیست که با نبود زیر ساخت اقتصادی افزایش بیکاری سبب اخلاص در امنیت اجتماعی می شود.

این موضوع سبب پدید آمدن نوعی کانگستریزم شهری گردیده است. هم اکنون دهها هزار میل سلاح نزد گروه های مسلح وجود دارد که عامل نا امنی در کشور هستند. اگر سلاح جمع آوری شده باشد، پس اینهمه زورگویی، درگیری، قتل و جنایت چگونه اتفاق می افتند.

همین حالا تنظیم های حزب گلبدین، جمعیت ربانی، شورای نظار، اتحاد سیاف، وحدت اکبری، حرکت های اسلامی و ... کاملاً مسلح بوده، والیان و قوماندانان امنیه تنظیمی هر یک دهها میل سلاح در اختیار دارند. سرگروه ها و بعضی از فرماندهان و مسوولان این تنظیم ها در دولت نیز شرکت داشته ولی سلاحکوت های خود را حفظ کرده اند. کرزی و حواریونش، با پیش گرفتن سازشگری های نا سنجیده و مضر به حال مردم مظلوم، با دادن امتیازات بیشتر به اقناع این دشمنان قسم خورده مردم ما پرداخته اند.

بدین ترتیب، به ملاحظه میرسد که سیاست سازشکارانه و مصلحت گرایی کرزی در تمام عرصه ها با خالی کردن میدان به سران جنگ و تفنگ پرزخمهای ملت داغدار ما نمک بی التفاتی پاشیده است. مردم به روشنی درک می کنند که در تعیینات دولتی، بیش از نود و پنج درصد آن، افراد متعلق به احزاب و تنظیم های عامل خرابی افغانستان می باشند. از همین جاست که حاکمیت کرزی روز به روز در انظار مردم رنگ می یازد و وی به تجرید کشانیده میشود. تفنگداران جنگ سالار بقا و نفع خویش را در ایجاد انارشیزم و برهم خوردگی وضع اجتماعی دیده، از همین جهت پیوسته در صدد بی ثبات نگهداشتن اوضاع تلاش های مذبوهانه مینماید و سود خویش را فقط و فقط در جنگ و تفنگ می بینند آنها به منظور اغوا و سرکوب مردم، در تمام عرصه ها دست به اقدامات خانانانه و ماجراجویانه میزنند.

در دولت کرزی روز بروز بر تعداد جرم و جنایت افزود میگردد. چرا جرم و جنایت صد برابر شد؟ در روز روشن غارت مسلحانه، قاچاق اجبار قیمتی، کودک ربایی، اختطاف کارمندان بین المللی، ترورهای سیاسی، غارت کمک های بازسازی، رشد عقاید منفور بنیادگرایی، زندانی ساختن زنان و رشد فعالیت های روز افزون مامورین مخفی همسایگان، رشد تولید و قاچاق مواد مخدر همه و همه قصه ی است از فشار روز افزون تفنگ و تفنگداران غیرمسوول در کشور. تعرض خشونت آمیز جنایی - دزدی مسلحانه، اخاذی و آدم ربایی توسط نیروهای نظامی، پولیس و شعیات استخبارات - تعرض بر مطبوعات و فعالان سیاسی، و نقض جدی حقوق انسانی زنان و دختران، تخلفات علیه اهالی فضای رعب و ترس در اکثر مناطق افغانستان حکمرواست.

نیروهای نظامی و پولیس در اکثر مناطق بالای خانه های مردم از طرف شب یورش برده و اهالی ملکی را تاراج مینمایند. آنها به وسایل گوناگون وارد خانه های مردم میشوند، اعضای فامیل را برای ساعتها گروگان میگیرند، با اسلحه تهدید میکنند، اشیای گرانبهای شان را دزدی مینمایند و گاهی به زنان، دختران و پسران فامیل نیز تجاوز میکنند. افغانهای که توسط سازمان مورد مصاحبه قرار گرفته اند، در مورد تعداد زیادی از قضایایی سخن گفته اند که در آن از گرفتاری، لت و کوب، نگهداری مردم برای اخاذی توسط نیروهای نظامی و پولیس و موجودیت زندانهای شخصی، مطالب فراوانی ثبت گردیده است.

همچنان در گزارش دیده بان حقوق بشر سازمان ملل متحد اعلام شده است که مردم افغانستان در اکثر مواقع اظهار داشته اند که آنان بیش از طالبان از رهبران فرقه ای محلی و فرماندهان نظامی بیم دارند. مگر کز این را نمیدانست که تفنگداران بیش از دو دهه بالای خون ملت به تجارت مشغول بودند؟ مگر داد و معامله های پیدا و پنهان این تشنگان قدرت؛ مردم رنج کشیده ما را به خاک و خون نکشاند؟ مگر همین ها نبودند که در بدل ویرانه ساختن کشور؛ قصر های مجلل در داخل و خارج برای خود و اقارب خود اعمار نمودند؟ مگر همین بنیاد گرایان نبودند که میلیون ها دالر کمک سعودی، آمریکا، فرانسه، جرمنی، پاکستان، کشورهای شیخ نشین ... را به حساب های شخصی خویش چه در زمان به اصطلاح جهاد و چه در زمان قدرت خویش در خارج واریز نمودند؟

مگر اینها نبودند که چوکی ریاست جمهوری را چهار دست و پا محکم چسبیده بودند؛ به هر کنج و کناری که فرار کردند با خود بردند؟ داروندار مردم کابل به تاراج رفت و از کشته ها پشته ها ساخته شد. مردم کابل حتی فرصت دفن شهدای خویش را نداشته و عزیزان خود را در خانه های خویش به خاک سپردند ولی اینها خمی بر ابرو نیاورد. اکنون این تاجران خون و دلالان سیه دل با دیده درانی خاصی خود را نمایندگان مردم میدانند. غم انگیز تر اینکه کز این بلای آرزوهای مردم پاکدشته و جنگسالاران را که هرگز شانس ورود به دولت و پارلمان را نداشتند؛ به قدرت و حاکمیت شریک ساخته در زد و بند پنهانی و آشکارا از همدیگر حمایت نموده و بر گرد مردم سوار شدند.

اما با انفاذ قانون، تشکیل لویه جرگه و انتخاب کزری به صفت رییس جمهوری یک بار دیگر پستهای بزرگ دولتی، رتبه های بزرگ نظامی، پارلمان و نمایندگی های سیاسی کشور در خارج بدست آنان قرار گرفت. سازمان آمریکایی نظارت بر حقوق بشر از حامد کزری، خواست از هیچکدام از جنگسالاران و فرماندهان گروه های نظامی در کابینه جدید استفاده نکند. این سازمان می گوید کزری باید با اتکا به حمایت مردمی موجود، افرادی را که جنایات گذشته به آنها منتسب دانسته می شود را کنار بگذارد.

سازمان نظارت بر حقوق بشر نامه اش را با تبریک به کزری آغاز می کند که اولین رئیس جمهور منتخب است. اما این سازمان در نامه یاد آوری می کند که او مسئول اداره کشوری است که جنگسالاران و فرماندهان محلی هنوز از خشونت و زور و وحشت آفرینی برای مرعوب کردن بخش عظیمی از مردم این کشور استفاده می کنند. در این نامه از کزری خواسته شده که نه تنها از انتساب چنین افرادی در کابینه خود داری کند بلکه برای کاستن از میزان قدرت آنها اقداماتی انجام دهد.

بسیاری از مردم از این خواسته سازمان نظارت بر حقوق بشر حمایت می کنند. توجه ویژه این سازمان به به تاراجگران که کابل را به ویرانه و مردم را به دیار نابودی فرستاد، معطوف شده بود. این سازمان همچنین می گوید کزری باید در مورد حقوق زنان کارهای بسیار بیشتری انجام دهد و بر ارتش امریکا بخاطر بد رفتاری نیروهایش در طی عملیات و رفتار بد با زندانیان فشار بیشتری وارد کند. اما کزری به ریش همه خندید. سند تحقیقاتی کمیسیون مستقل حقوق بشر گرچند حاوی نقایص زیادی بود، با آنهم نشان داد که بیش از نود درصد مردم خواهان محکمه جنایتکاران تفنگدارانند. از جانب دیگر سند صد و شصت صفحه ای دیگری از طرف نهاد بین المللی دیدبان حقوق بشر تهیه و برای حکومت کزری ارائه شد. در این سند از جنایات تفنگداران قاتل و وحشی یاد آوری گردیده، در آن آمده که کیه جنایات کردند و چه جنایاتی را مرتکب شده اند. سند به گفته تهیه کنندگانش از طریق مصاحبه های زنده تدوین گردیده و حقایق است که جنایات صورت گرفته در هرات، کابل، مزار، وده ها ولایت دیگر گوا آن اند.

در سند از حامد کزری خواسته شده تا امتیازدهی را کنار گذاشته؛ بار دیگر سرنوشت ملت را بدست جنایات سالاران آزموده شده قربانی نکند، مردم خواهان رسیدگی به جنایات گذشته ای، درندگان خویش اند. اما برخورد دولت در قبال این سند هم منفی و جانبدارانه بود. در اداره که کزری آنرا مدیریت مینماید با گذشت سالها هنوز کلمات کفر، الحاد، مرتد، بی دین، بی خدا ... در رسانه ها و در بگو مگو ها طنین دارد. وهم

صدها پرابلم و جنایت د رزیریش کرزی و در ساحت حاکمیت قوای بین المللی وجود دارد، چرا از یازپرس و قانون خبری نیست؟

هنوز قاچاق مواد مخدر، معادن، انبارهای اسلحه، چور و چپاول سرمایه‌ها و دولتی و شخصی، زمامداری تفنگ و تفنگ‌دار، افراد حزبی و تنظیمی در هیت رهبری دولت، رشوت و رشوت‌ستانی، قتل و جنایت‌های تکان‌دهنده، دزدی و اختلاس، خویش‌خوری و قوم‌پرستی... به پیمان‌های زیادی به چشم می‌خورد ولی با اندوه فراوان با گذشت هر روز وسعت بی‌سابقه پیدا نموده و قانون و دولت را زیر سوال برده‌اند. از یکطرف نگرانی‌های بین‌المللی از تشدید بحران در افغانستان و افزایش خطر طالبان، تا جایی پیش رفت که برخی از مقام‌های سازمان ملل حتی از احتمال بازگشت افغانستان به دوران سیاه گذشته در نتیجه افزایش خشونت طالبان و کم‌توجهی بین‌المللی به این کشور تحت تأثیر بحران عراق سخن گفتند. فیلیپو گرانادی کمیسر عالی امور پناهندگان سازمان ملل در افغانستان با بیان اینکه، «علایم نگران‌کننده‌ای در این کشور مشاهده می‌شود، اعلام کرد: در جنوب افغانستان خطر و تهدید طالبان و القاعده همچنان باقی است...» آنتونیو ماریا کوستا مدیر اجرایی موسسه میارزه با مواد مخدر سازمان ملل نیز هشدار داده است: این احتمال وجود دارد که افغانستان بار دیگر به کشور ناکام مبدل شود و در اختیار تروریست‌های مواد مخدر قرار گیرد. سرانجام اگر بنیادگرایان به خاطر خیانت‌ها و جنایت‌های بی‌شماری که مرتکب شده‌اند به پای میز محاکمه کشیده نشده و مخصوصاً میلیون‌ها دالری ذخیره و انباشته‌اند از حلقوم‌شان بیرون نشود در واقع هیچ کاری علیه آنان صورت نگرفته است و قادر خواهند بود با پول بی‌حساب خود به هر رذالت و ترور و توطئه و تقلب دست بزنند. ولی متأسفانه سازش و سازشکاری چون گذشته ادامه پیدا کرده است.

تا زمانی که بنیادگرایی از بغل جامعه جراحی نشده است، مردم افغانستان هرگز روی آرامی و بازسازی و بهروزی را نخواهند دید. این خائنان با آنهمه ثروت بیکران و انبارهای اسلحه چه خواهند کرد جز تلاش برای غصب قدرت؟ گراف جرم و جنایت در کابل آنقدر اوج گرفته که بیرون از هر حساب و کتاب است. علل آن را می‌توان در فقر و آلوده بودن پولیس به جنایت دانست. هر دزدی و یا قتل‌ی که صورت می‌گیرد گفته می‌شود، دزدان یا قاتلان لباس پولیس به تن داشته‌اند.

از جانب دیگر کمیسیون مستقل انتخابات پیشنهاد برگزاری همزمان انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ملی را رد کرد، اما پذیرفت که انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای محلی به صورت همزمان برگزار شود. کمیسیون مستقل انتخابات این استدلال را که بمنظور صرفه‌جویی در هزینه‌ها، سه انتخابات ریاست جمهوری، مجلس و شوراهای محلی همزمان برگزار شود موجه ندانست و بر برگزاری جداگانه انتخابات تأکید کرد. بنظر می‌رسد که مخالفت کمیسیون مستقل انتخابات با برگزاری همزمان انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ملی دلایل سیاسی و حقوقی خاص خود را دارد. بدین معنا که از یک طرف برگزاری همزمان انتخابات ریاست جمهوری با مجلس به معنای تمدید ریاست جمهوری کرزی بمدت یک سال بیش از دوره قانونی‌اش بود که مغایرت آشکار با قانون اساسی دارد و از طرف دیگر بحث امنیت انتخابات با در نظر داشت رقابت‌ها و تضادهای شخصی و گروهی نامزدهای مجلس نیز می‌تواند مطرح باشد.

از اینرو به باور تحلیلگران، کمیسیون مستقل انتخابات موضع مناسبی اتخاذ کرده است. هرچند ممکن است هزینه برگزاری انتخابات جداگانه همچنان مطرح باشد ولی موضوع هزینه‌ها، در مقابل رعایت قانون و احترام به قانون اساسی، اهمیت چندانی نخواهد داشت.

بویژه آنکه قرار است مصارفات برگزاری انتخابات را مجامع جهانی تامین کنند. باین ترتیب مشاهده می‌شود که افغانستان به رغم دشواری‌هایی که دارد در تلاش است نهادهای حکومتی به گونه‌ای سازماندهی شوند که رعایت قانون شده باشد. منتها باید توجه داشت که دوره حاکمیت کرزی در بهار سال آینده به پایان می‌رسد و انتخابات مجلس ملی نیز یک سال بعد از آن برگزار خواهد شد. بر این اساس رئیس جمهوری بعدی مسئولیت برگزاری انتخابات مجلس ملی را به عهده خواهد داشت.

اهمیت این موضوع در آن است که از هم اکنون بحثی وجود دارد که شخصیت‌هایی با تابعیت‌های دوگانه داوطلب ریاست جمهوری هستند و اگر آنها نامزد شوند بحث ممنوعیت تابعیت دوگانه در قانون اساسی پیش خواهد آمد که ممکن است اختلافات جدی بوجود بیاورد. در عین حال باید این واقعیت را در نظر گرفت که نیروهای آمریکایی و ناتو در افغانستان حضور دارند و نمی‌توان امیدوار بود که این حضور گسترده نظامی در جهت دهمی انتخابات ریاست جمهوری بی‌تأثیر باشد.

در هر حال اعلام زمان جداگانه انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ملی از طرف کمیسیون مستقل انتخابات می‌تواند به بحث‌ها درباره برگزاری همزمان انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ملی پایان دهد، ولی بحث‌های

مهم تر از جمله امنیت انتخابات همچنان مطرح باقی می ماند . بمنظور رفع نگرانی در همین زمینه است که مسئولان کمیسیون برگزاری انتخابات گفته اند در حال مذاکره با نیروهای امنیتی داخلی و خارجی هستند تا مطمئن شوند که انتخابات در فضای امنی برگزار خواهد شد .

محموله ای بزرگ از سلاح که توسط هلی کوپترهای قوای ائتلاف هدایت می شد، در ولسوالی ارغنداب ولایت زابل به یکی از قوماندانان طالب تحویل داده شده است. این مسئله همواره از سوی نیروهای ائتلاف و مسئولین رد شد، اما کمیسیون امنیت داخلی ولسی جرگه رئیس امنیت ملی و وزرای دفاع و امور داخله را فراخوانده بود، بر این مسئله مهر تأیید گذاشت و گفت که حتی امنیت منطقه ای که قرار بوده سلاح را طالبان تحویل بگیرند، توسط خود آنان گرفته شده و طالبان از قبل در جریان قضیه بودن و منتظر تحویل گیری تسلیحات بوده اند. گرچند رئیس امنیت این گفته ها را شایعات عنوان کرد، اما یکی از نماینده گان ولایت زابل نیز بر این اقدام نیروهای ائتلاف مهر تأیید گذاشت.

در گذشته گفته می شد که نیروهای خارجی همان طوری که به افغانستان کمک می کنند، به طالبان نیز کمک هایی را می رسانند که اثبات کمک به طالبان در ولایت زابل، شایعات گذشته را به واقعیت نزدیک تر می سازد. البته نمونه های افشا شده ای از همکاری نیروهای خارجی در کشور به خصوص در ولایت هلمند نیز وجود دارد. به عنوان مثل می توان به طرح انگلیس برای ساخت یک کمپ آموزشی برای طالبان در هلمند و همچنین معامله آن ها در قبال ولسوالی موسی قلعه اشاره کرد.

همچنین اخراج دو دیپلمات خارجی از کشور که اقدام به مذاکره با طالبان نموده بودند، نمونه ای ثابت شده از همکاری های نیروهای خارجی با مخالفین دولت است. اثبات همکاری قوای ائتلاف با طالبان در ولایت زابل، نشان از این امر دارد که مردم این ولایت هوشیارتر از قبل نسبت به حوادث پیرامون خود برخورد می کنند و تحرکات مشکوک در منطقه برای شان غیرقابل قبول است. بدون شک تداوم چنین روندی از سوی مردم، به نفع امنیت و ثبات کشور خواهد بود و مردم باید در صحنه حضور داشته باشند. تثبیت کمک نیروهای ائتلاف به طالبان، بیان گر این مسئله است که این نیروها هیچ گاه در عمل کرد خود نسبت به مسائل افغانستان صادق نبوده اند و فعالیت های آن ها از شفافیت کافی برخوردار نبوده است.

سیاست های یک جانبه نیروهای خارجی به خصوص آمریکا و انگلیس، عامل اصلی رو به وخامت گراندین اوضاع افغانستان به خصوص در بخش امنیتی است و این امر نشان می دهد که این کشورها به دنبال تداوم ناامنی ها و درگیری ها در افغانستان هستند.

اثبات این مسئله به یک رسوایی بزرگ برای این نیروها مبدل گشته است. آمریکا و انگلیس در طول سالهای گذشته همواره از حضور بلندمدت خویش در افغانستان دم زده اند و این مسئله واضح و آشکار است که حضور بلندمدت در افغانستان تنها در گرو تداوم ناامنی ها و ناآرامی ها است و اگر افغانستان به سوی ثبات و صلح پیش برود، آن ها دیگر مجالی برای حضور در کشور نخواهند داشت و در نهایت مجبور خواهند شد افغانستان را ترک کنند که این مسئله، برخلاف اهداف و منافع آن ها در منطقه است. این نیروها گاهی از دولت افغانستان حمایت کرده اند و گاهی بر علیه آن با طالبان و مخالفین دولت همکاری داشته اند، پس قوای ائتلاف به رهبری آمریکا به جای این که حامی دولت و مردم باشد، دشمن آن ها بوده اند!

دولت افغانستان باید برخوردهای محافظه کارانه خویش را نسبت به این مسائل مهم و خطیر کنار بگذارد و دست برخورد قاطع در قبال چنین مسائلی بزند، در غیر این صورت، مردم را به مقابله با خود دعوت می نماید. همچنین سایر کشورهای حاضر در افغانستان که مأموریت شان به نوعی در سایه سیاست های یک جانبه و تجاوزگرایانه آمریکا با ناکامی مواجه شده، باید با وارد ساختن فشار بر آمریکا و انگلیس، از آن ها بخواهند سیاست های خود را تصحیح بکنند. در این میان دنباله روی این کشورها از سیاست های آمریکا، آن ها را با ناکامی های بیشتری در افغانستان مواجه خواهد ساخت.

همچنان درین روزها خدایداد، وزیر مبارزه با مواد مخدر، توسعه کشت خشخاش و تولید مواد مخدر در کشور را، پدیده سیاسی دانست . . . وی که در سومین روز ارائه گزارش نهادهای دولتی به ملت سخن می گفت از تروریسم، حضور قاچاقچیان، گروههای مسلح و زمین داران بزرگ بعنوان عوامل مهم توسعه کشت خشخاش و تولید مواد مخدر یاد کرد . وزیر مبارزه با مواد مخدر عوامل منطقه ای و بین المللی را در افزایش تولید مواد مخدر موثر دانست و گفت مافیای جهانی مواد مخدر، از یکسال قبل برای بذر پول کافی در اختیار دهقانان ارزگان قرار میدهند . در همین حال تاج محمد رئیس کمیسیون مبارزه با مواد مخدر مجلس نیز اعلام کرد که مواد کیمیایی لازم برای تولید هروئین در افغانستان از یکصدوهجده مسیری که در کنترل پولیس نیست به داخل این کشور قاچاق می شود . براساس گزارش سازمان ملل، در سال جاری، میزان تولید مواد مخدر در

افغانستان از مرز هشت هزار تن خواهد گذشت. مقامات غربی میکوشند دولت کابل و فساد در دستگاه‌های دولتی را عامل اصلی افزایش سرسام آور کشت خشکاش و تولید مواد مخدر نشان دهند. اما گزارش‌های منتشر شده در مورد میزان اجرای تعهدات کشورهای غربی در روند بازسازی و تمایل نداشتن آنها برای کمک به تقویت و تجهیز اردو و پولیس ملی نشان میدهد که وضعیت مواد مخدر در بیش از آنکه معلول عملکرد دولتمردان افغانستان باشد، نتیجه ادامه موجودیت قوای بیگانه است.

گزارش‌هایی نیز مطبوعات کشور منتشر کرده اند که از دست داشتن نظامیان غربی و شرکت‌های امنیتی وابسته به آنها در قاچاق مواد مخدر حکایت دارد. در چنین شرایطی از دیدگاه ناظران سیاسی تا زمانی که امریکا به حضور نظامی خود در افغانستان ادامه میدهد و دولت فاقد اردو و پولیس ملی قدرتمند با تجهیزات کافی است نگرانیها از ادامه کشت خشکاش و تولید مواد مخدر ادامه خواهد داشت. درین گیرودار رییس اداره مستقل مبارزه با ارتشا و فساد اداری، لوی سارنوالی و دستگاه قضایی را به فساد متهم کرده است.

عزت الله واصفی در جلسه گزارش دهی گفت که این ادارات، در خدمت ناقضین قانون قرار گرفته اند. واصفی همچنین سایر ادارات دولتی را به فساد و رشوت ستانی متهم کرد و گفت که این موضوع، حاکمیت قانون را به چالش کشیده است.

مبارزه با فساد در شش سال گذشته، از اولویتها بوده اما این روند تا کنون نتایج محسوسی نداشته است. مقامات همواره نسبت به گسترش فساد در ادارات دولتی ابراز نگرانی می کنند. واصفی در حالی که در مورد گسترش فساد در ادارات دولتی سخن می گفت، افزود که چندین دوسیه فساد علیه لوی سارنوالی نیز در نزد او موجود است. او گفت: هر کدام از ما باید سر به گریبان خود کنیم و در مورد خود بی اندیشیم. من دوسیه های زیادی علیه سارنوال دارم. جبار ثابت، سال گذشته جهاد علیه فساد را اعلام کرد و بدنبال آن، دهها نفر از مقامات دولتی را به دلیل دست داشتن در فساد و رشوت ستانی، بازداشت کرد.

از جانب دیگر متاسفانه فضای سیاسی افغانستان بسیار زودتر از آنچه تصور می رفت رنگ خشونت گرفته است. فروپاشی پایه های امنیت در شهرها و ولایات به دنبال خود بسیاری از امیدها و هدفها را بر باد داده است از جمله امید به تولد افغانستان باثباتی که جامعه جهانی سرود آن را با سقوط طالبان سرداد.

شکستی که نیروهای بیگانه در حدود هفت سال حضور خود در کشور متحمل شده اند آن قدر عمیق است که صحنه های تصنیعی مانند کشتن و دستگیری طالبان در اینجا و آنجا نتواند تردیدی در آن بیفکند.

مسأله فقط این نیست که ماشین ترور و رعب طالبان شتاب گرفته است و آن گونه که سرکرده این باند جنایتکار، ملا عمر نیروهای خارجی مستقر در افغانستان و دولت کابل را تهدید کرده که تابستان سختی پیش روی خواهند داشت. بلکه منشأ آشفتگی و نابسامانی اینجا است که شیرازه هدایت و سوق و اداره جنگ در جبهه دولتی وهم در سمت نیروهای بین المللی به هم ریخته است.

هر دو گزارشی که از سوی سازمان ملل و فرستادگان ناتو درباره دلایل کامیابی طالبان تهیه شده بر این واقعیت دلالت دارند. در این گزارشها به وضوح اعلام شده که دولت کرزی با مجموعه ای از نابسامانی بویژه از فقر و فساد اداری و ضعفهای دولتی دست به گریبان است و همچنان نیروهای بین المللی نیز علاوه بر اشتباه در تصمیم گیری و طرحهای جنگی، هیچ کدام از تعهدات خویش را در زمینه های مهمی مانند بازسازی اقتصادی و آماده سازی اردو و پولیس ملی و... انجام نداده است.

این وضعیت ناگوار باعث شده که در پایتخت کشورهای درگیر جنگ صحنه هایی از محاکمه و بازخواست برپا شود و دولت های اروپایی و آمریکایی حاضر در صحنه با مخمصه جدی برای تصمیم گیری درباره افغانستان روبه رو شوند. در کابل دولت کرزی از ناحیه جناحی از جانب چهره های آشنا به حاکمیتش (جبهه متحد ملی) به چالش کشیده شده است که تصمیم قطعی خویش را درباره بحران رهبری کشور اتخاذ کند آخرین هشدار را در این باره مارشال فهیم داد. فهیم از ناامنیها، فقر و بیکاری به عنوان چالش های در برابر دولت یاد کرد که هنوز کرزی قادر به حل آن نشده است. او گفت: «ضعف و ناتوانی دولت سبب شد که امروز افغانستان در یک وضعیت بسیار بحرانی و خطرناک قرار بگیرد.

امروز همه می دانند که افغانستان در یک بحران اجتماعی، بحران بی اعتمادی و بحران امنیتی قرار دارد و همه نگران هستند.» پیشنهاد فهیم و همکاری این بوده که کرزی میزان اتکای خویش را به نیروهای بین المللی کاهش دهد و با گشودن چتر بسته حکمرانی از توان همه گروهها و جناحها برای فرونشاندن آتش شورش طالبان بهره گیرد. اما تراژدی شکست در افغانستان بازتاب های پر دامنه خویش را در روابط اعضای ناتو بویژه مناسبات عضو ارشد این سازمان یعنی امریکا با اروپا آشکار کرده است. تا حدی که کلمات پرخاشگرانه رییس پنتاگون که پیش از این به عضو محتاط کاخ سفید شهرت داشت، زینت بخش صفحه اول همه رسانه ها

شده است. بنابراین می توان با اطمینان حدس زد که افغانستان در صدر گزارش همه ناظران رسانه ای و اطلاعاتی نشسته است که لیست بلند ناکامی ها را برای رسانه یا سرویس های امنیتی شان تهیه کرده اند. تفاوت بارز بحران افغانستان با عراق در این است که شکست در عراق فقط دامن آمریکا و متحد اصلی آن انگلیس را گرفت اما ناکامی در افغانستان پای همه کشورهای غربی و جامعه جهانی را در بر می گیرد به این دلیل ساده که در پروژه امنیت در افغانستان قریب به اتفاق کشورها داوطلبانه مشارکت ورزیدند وامضای آن پای چند میثاق جهانی که به تشکیل دولت جدید منجر شد منشاء يك تعهد حقوقی برای این دولت ها شد. این وضعیت که حتی در ادبیات روابط بین الملل عنوان - مشارکت سازمان یافته - به خود گرفت اکنون حتی کشورهایی که شاید نخستین بار در بحران های بین المللی گام می نهادند را در غانله افغانستان گرفته است. یا آنکه کشورهایی مانند جاپان و آلمان که سعی می کردند از معرض این قبیل تنش ها دور بمانند اکنون با موجی از مطالبات آمریکا و ناتو برای اعزام نیرو به صحنه جنگ افغانستان روبه رو شده اند. مشارکت دسته جمعی دولت های غربی در کارزار افغانستان بر خلاف تصویری که وجود داشت، به تجربه ای تلخ انجامید، در حالی که پیش از این گمان می رفت در صورت تشکیل يك ائتلاف دولت های لیبرال و بسیج اردوی داوطلب آنها، پدیده ترور و افراط گرایی به طور ریشه ای علاج خواهد شد اما آنچه در عمل رخ داد موجی از ناهماهنگی و پلاتکلیفی بود که جبهه به ظاهر متحد ایساف و ناتو در انجام این مأموریت به آن دچار شد. این آشفتگی در الگوی همکاری جمعی با آنکه اعتبار نهاد ملل متحد و پیمان ناتو را به چالش کشانده اما از جهاتی دیگر راه فرار را برای بازیگر اصلی موضوع افغانستان، یعنی ایالات متحده هموار ساخته است. اتفاقات اخیر اجلاس ناتو این واقعیت را بوضوح آشکار ساخت.

اجلاسی که در پی آن رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا بسیاری از اعضای ناتو را به قصور در انجام سهم خود در نبرد با طالبان متهم ساخت. گیتس درست همانند برخورد طلبکارانه ای که زمانی امثال رامسفلد با اروپای عصر شیراک و شرودر داشتند نسل جدید رهبران اروپا را تلویحاً به بی کفایتی در ایفای نقش های بین المللی متهم ساخت. گیتس بیش از همه برلین را آماج انتقاد قرار داده است. ترفند گیتس به نظر می آید گوشه چشمی هم به تمنای انتخاباتی بوش دارد آنجا که او مدعی شده آمریکا راه جنگ را به درستی پیموده و فقط مشکل این است که بار نبرد با طالبان در جنوب و شرق افغانستان به طور نامتناسبی بر دوش نیروهای آمریکایی، بریتانیایی، ها لندی و کانادایی است.

اما واقعیتی که گیتس و دوستانش از بیان آن طفره می روند این است که دولت های اروپایی فقط به این دلیل حاضر به ماندن در صحنه جنگ نیستند که سربازان و جنگجویان شان دیگر انگیزه ای برای این مأموریت ندارند و از طرفی دولت های شریک بوش در اروپا حاضر نیستند بیش از این سرنوشت خویش را به اوضاع وخیم افغانستان گره بزنند یا مانند سران کاخ سفید خود را در معرض موج اعتراض افکار عمومی قرار دهند. حال که همگان فرضیه شکست در افغانستان را پذیرفته اند این روزها در همه محافل سخن از ضرورت يك طرح جدید است. اما کدام طرح می تواند در گشودن گره فروبسته امنیت در این سرزمین کارگر واقع شود و آیا حلقه مفقوده بحران همانا یافتن طرح است، بحثی است که پاسخ های عجیب و بعضاً بلندپروازانه بدان داده شده است. با مرور حوادث زمان حاکمیت کرزی این سوال پیش میآید که وي چگونه و وسیله چه کسی انتخاب خواهد شد؟ اما بعضی ها معتقد است که ساده ترین و آسان ترین راه برای انتخاب شدن نزد قوای بیگانه و سفارت آمریکا و انگلیس محفوظ است و آن تقلب و پرنمودن صندوقها و بوجیها به کرزی است (چنین است که کرزی میگوید من اکنون ایلا دادنی نیستم) و درپایان نیز اعلام میشود که ریس جمهورمنتخب مردم و بعداً ریس جمهوردرگردهمایی خارجیان قسم میخورد (تحلیف بجای آورد) که درراه تامین منافع مشروع شما (خارجی ها) از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نکرده و افغانستان را به فسا دوخانه جنگی بیشترسوق نمایم.